



زبان پارسی در عصر شبکه های مجازی

شروین وکیلی

مجله مدیریت ارتباطات، شماره ی 78، آبان 1395

زمانی که تلفن های همراه تازه باب شده بود و خدمات مربوط به ارسال پیامک دوران جنینی اش را می گذراند، این نکته که الفبای ارسال پیامک لاتین است مایه ی نگرانی دوستداران زبان پارسی شده بود. اندکی از این زمان نگذشته بود که توده ی مردم مهارت چشمگیری در تایپ درد دل هایشان پیدا کردند و با زبانی خودجوش و ابداعی که نمادها و قراردادهای خود را داشت، شروع کردند به نوشتن پیامهای پارسی شان به خطی عجیب و غریب که نیم بزرگتر نمادهایش را الفبای لاتین تشکیل می داد و نیمی کوچکتر را علایم ریاضی یا نشانه های رایانه ای. دیری نگذشت که این خط نامی هم پیدا کرد و مردم آن را فینگلیش نامیدند.

رسوخ خط لاتین در زبان پارسی که بر محملی فناورانه سوار شده بود، امری نوظهور یا بی سابقه نبود. خط اصولاً رسانه‌ای واگیردار است و ساده‌تر از زبان یا معنا در میان فرهنگها و زبانها شایع می‌شود. ایران زمین دست بر قضا در سراسر تاریخ دیرپا و شگفت‌انگیزش یکی از کانونهای مهم این نوع وامگیری‌ها بوده است. بیست و پنج قرن پیش از این دولت جهانگیر هخامنشی از خط الفبایی آرامی برای نوشتن اسناد دیوانسالارانه‌اش استفاده کرد که زبان‌اش بیشتر آمیخته‌ای از پارسی باستان و ایلامی بود و به تدریج وام‌واژه‌هایی از آرامی نیز در آن راه می‌یافت. بعدتر که اسکندر گجسته نظم باشکوه پارسی را ویران کرد، خط یونانی که خویشاوند آرامی بود و مانند آن از فنیقی‌ها وامگیری شده بود، تا سرزمینهایی دوردست مانند بلخ رواج یافت و تا چند قرن بعد دوشادوش آرامی مورد استفاده قرار می‌گرفت، در حالی که زبان اصلی‌ای که در ایران زمین بدان نوشته می‌شد، بلخی بود که از زبانهای مهم ایرانی شرقی بوده است.

در دوران جدید هم وقتی نسیم مشروطیت وزید و رسانه‌های تازه‌ای مانند روزنامه و مجله در ایران زمین باب شد، برخی از روشنفکران که فناوری را با بستری از خط مربوط می‌دانستند، از تغییر خط پارسی به لاتین دفاع کردند. ایده‌ای که به زودی معلوم شد برای تداوم فرهنگی سخت زیانبار است. این دست کشیدن از خط و بعدتر زبان پارسی طی صد سال گذشته در سرزمینهای جدا شده از پیکر ایران زمین با ضرب و زور سرنیزه‌ی کمونیست‌های روس و قوم‌گرایان پان‌ترک تحقق یافت و نتیجه‌اش آن گسست فرهنگی فاجعه‌بار و فقر معنای مهلکی است که امروز بافت فرهنگی بخش بزرگی از جمعیت باستانی ایران زمین را گرفتار ساخته است.

وقتی پیامک زدن به فینگیلیش رواج یافت، بسیاری از آنها که با تاریخ آشنا بودند و دل در گروی زیبایی‌های خط و زبان پارسی داشتند، احساس خطر کردند و هشدارها فراوان از گوشه و کنار شنیده می‌شد که مبادا بر سر مردم ساکن دل ایرانشهر نیز همان رود که بر برادران‌شان در کشورهای تازه‌تاسیس آمده است. با این

همه در همان روزها هم بودند کسانی که زبان پارسی و خط کهنسال و زیبای آن را تناورتر و نیرومندتر از این نوسان‌های فناورانه می‌دانستند و اعتقاد داشتند خطری بزرگ زبان و خط‌مان را تهدید نمی‌کند.

تجربه‌ی سالهای گذشته نشان داده که زبان پارسی به راستی نیرومند و ماندگار است و در بسترهای نوظهوری که رسانه‌های نو و فناوری‌های تازه پدید می‌آورند، به آسانی و چالاکی جاری می‌شود و خود را با آن سازگار می‌سازد. اندک زمانی پس از نهادینه شدن تلفن همراه در ایران، سامانه‌های پارسی‌ساز پیامک‌ها هم ساخته و رایج شد و امروز می‌توان با قاطعیت فرض کرد که خط فینگیلیش انقراض یافته و میان‌پرده‌ای زودگذر در این میان نبوده است.

با این همه زبان رویارویی پارسی با رسانه‌های نو به تلفن همراه و ارسال پیامک محدود نمی‌شد. گسترش شبکه‌ی اینترنت در مخابرات کشور نخست به موجی شکوفا و پر جنب و جوش از وبلاگ‌نویسی میدان داد که هنوز چنان که سزاوار است مورد توجه جامعه‌شناسان و متخصصان ارتباطات قرار نگرفته است. کمی بعد از آغاز این روند، پیدایش شبکه‌های مجازی را دیدیم که نخست با اورکوت آغاز شد و بعد در فیسبوک به نهادی پایدار و فراگیر تبدیل شد.

این موجهای رسانه‌ای با نوآرایی افراطی و ریشه‌ای رفتارها و عاداتهای ارتباطی در ایرانیان همراه بود. جمعیت جوان و به نسبت با سواد ایران با الگویی که در سطح جهانی بی‌نظیر است و شگفتی‌های بسیاری آفریده، به شکلی نامتمرکز و خودجوش ساز و کارهای شخصی و استانده‌های ویژه‌ی خویش را برای نوشتن و انتشار آرای خویش در فضاهای مجازی پدید آوردند و الگوهایی نوظهور و بی‌سابقه از سازماندهی اجتماعی را به نمایش گذاشتند که از جنبشهای سیاسی تا سازماندهی کمکهای مردمی به هنگام زلزله را در بر می‌گرفت.

نهادهای رسمی و دولتی‌ای که وظیفه‌شان ساماندهی و قاعده‌گذاری بر ارتباطات مجازی است، می‌بایست آسان و روان و استاندارد شدن ارتباطهای زبانی میان کاربران را سرپرستی کنند، و سازمانهای فرهنگی غول‌آسایی که با دیوانسالاری کشور چفت و بست شده‌اند و کارشان تدوین خط و رسم و زبانی پیراسته برای این فضاهای نوظهور بود، در این میان به کلی از کار افتادند و به حاشیه رانده شدند. در غیاب تاثیر و کارکرد این نهادها، جمعیت جوان و پرشماری که تخصص چندانی در زمینه‌ی زبان و خط پارسی نداشت و به خاطر ناکارایی مشابه نظام آموزشی کشور دانش و مهارتهای چندانی هم در این زمینه به دست نیاورده بود، عهده‌دار پر کردن این خلأ شد و به سزاواری و استواری آن را به فرجام رساند.

فروپاشی نفوذ و اثرگذاری نهادهای سیاست‌گذار کلان و ظهور مدارها و مسیرهای تصمیم‌گیری پراکنده و منتثری که به شکلی مویرگی از دل کل پیکره‌ی جمعیت بر می‌آمدند و به شکلی هم‌افزا نظمهای نو پدید می‌آوردند، دورنمایی از آینده‌ی رویارویی زبان پارسی و فضای مجازی را برابر دیدگانمان آشکار می‌سازد.

طی ده سال گذشته زبان پارسی و جمعیت مردم ایران گذاری تاریخی و بسیار مهم را از سر گذرانده‌اند. سه نسل گذشته‌ی ایرانی در سراسر تاریخ دیرپای این سرزمین نخستین کسانی هستند که در کشوری یکپارچه باسواد زندگی می‌کنند. این روند باسواد شدن کل جمعیت از دوران رضا شاه آغاز شد و با تدبیر و کوششهای پرویز ناتل خانلری تا دهه‌ی 1350 اکثریت جمعیت کشور را نویسا و باسواد ساخت. این روند پس از انقلاب اسلامی نیز ادامه یافت. نسل جوان امروزی از این نظر به کلی با دو نسل پیشین تفاوت دارد که سطح سواد در دخترانش بیش از پسرانش است. یعنی در جنبشی اجتماعی و بی‌سر و صدا که پیامدهایی تماشایی خواهد داشت، جمعیت دانشجویان ایرانی به شکلی دگرذیسی یافت که امروز تقریباً از هر سه دانشجوی، دو تایش دختر هستند.

رسانه‌های نو و شبکه‌های مجازی در شرایطی به کشورمان راه یافتند که گذار تاریخ و مهم یاد شده در حوزه‌ی نویسایی به فرجام خود نزدیک می‌شد. در نتیجه شکوفایی ناگهانی و نامتظره‌ی وبلاگ‌نویسی را باید بازتابی از این الگوی تاریخی دانست. این روزها تقریباً پانزدهمین ساگرد تاسیس اولین وبلاگ‌پارسی است که در 16 شهریور 1380 به دست سلمان جریری راه‌اندازی شد. روند توسعه‌ی وبلاگ‌نویسی سرعتی چندان چشمگیر داشت که تا چهار سال بعد شمار وبلاگ‌های کشور به هفتصد هزار رسید و این در حالی بود که نه تنها هیچ نهاد دولتی و رسمی از این جریان حمایت نمی‌کرد، که کارشکنی‌ها و بگیر و ببندهایی هم در کار بود. در 1386 تنها در سرویس بلاگفا شمار وبلاگ‌های ثبت شده‌ی پارسی به یک میلیون و سیصد هزار می‌رسید و این بدان معنا بود که از هر هفت ایرانی یک نفرشان فضایی برای انتشار افکار و اندیشه‌هایش تاسیس کرده است. این رونق وبلاگ‌نویسی باعث شد که در همین سال تارنمای مرجع تکنوراتی اعلام کرد که زبان پارسی به همین خاطر دهمین زبان رایج دنیا در اینترنت است و این در حالی بود که کشورهایمانند ترکیه و عربستان سرمایه‌گذاری‌های کلان برای ترویج زبانهای خویش بر اینترنت انجام داده بودند و در کشورمان به نظر می‌رسید سرمایه‌گذاری معکوسی برای محدود کردن آن رخ داده باشد.

جنبش وبلاگ‌نویسی از این نظر مهم بود که پیش‌برندگان‌اش به نوعی نویسنده محسوب می‌شدند. یعنی کسانی بودند که نوشتاری را که به نظر خودشان اهمیت و ارزش معنایی داشت، برای مخاطبانی ناشناس و پرشمار منتشر می‌کردند. در میان این نویسندگان تنوعی خیره‌کننده از نظر موقعیت اجتماعی و شرایط فردی دیده می‌شد. نوید محبی وقتی در 1383 به جرم وبلاگ‌نویسی دستگیر شد حدود هجده سال داشت و دکتر احمد فلسفی وقتی در 1384 وبلاگ خود را تاسیس کرد هفتاد و پنج سال سن داشت. گرایشهای سیاسی، دیدگاه‌های مذهبی، سلیقه‌های ادبی، و موضوعهایی هم که در وبلاگ‌ها نویسانده می‌شد هم به همین ترتیب دامنه‌ای بسیار گسترده را

در بر می‌گرفت. طبیعی بود که این شکل انفجارگونه از «نوشتن برای دیگران» با افت و خیزهای فراوان در زبان همراه باشد. در ابتدای کار غلطهای دستوری و نگارشی و حتا املایی در وبلاگ‌ها فراوان یافت می‌شد. اما طی یکی دو سال شکلی از زبان ادبی روزنامه‌نگارانه در فضای مجازی رواج یافت که ساختار بلاغی‌اش بین خاطره‌نویسی و گزارش نویسی قرار می‌گرفت.

در سال 1383 مارک زوکربرگ شبکه‌ی اجتماعی فیسبوک را در آمریکا راه‌اندازی کرد و این فضا در زمانی بسیار کوتاه در ایران جایگاهی برجسته پیدا کرد. در فاصله‌ی سالهای 1387 تا به امروز جمعیت کاربران ایرانی فیسبوک بین پنج تا هفت میلیون نفر در نوسان بوده و این بدان معناست که نزدیک به ده درصد جمعیت کشور و در حدود یک پنجم جمعیت جوان کشور در این شبکه عضویت دارند. فضای فیسبوک از نظر ساختار کمابیش به یک وبلاگ استانده شده و کوچک شبیه است و افت تدریجی رواج آن از سال 1388 با جدیتر شدن فیلترینگ آن و جایگزینی‌اش با تلگرام آغاز شده است.

هجوم کاربران ایرانی به شبکه‌ی تلگرام که به نوعی جایگزین و رقیب فیسبوک محسوب می‌شود، یکی از نمونه‌های شگفت‌انگیز رفتار جمعی مردم کشورمان است. چون این شبکه به راحتی به خاطر امنیت بالا و امکانات چشمگیر و سبک بودن برنامه‌اش گزینه‌ی بسیار مناسبی برای کاربران ایرانی است. این شبکه‌ی به نسبت گمنام آلمانی در سال 1392 تاسیس شد و دو سال بعد ناگهان با هجوم ایرانیان به آن شمار کاربران‌اش افزایش چشمگیر پیدا کرد. به شکلی که امروز بدنه‌ی اعضای آن ایرانی هستند. سرعت جایگیری کاربران ایرانی بر این شبکه به قدری بالا بود که برخی از دوستان این روند را به سومین کوچ آریایی‌ها تشبیه می‌کردند، که منظور مهاجرت از وایبر به تلگرام بود!

گسترش شبکه‌های مجازی و رواجش در میان بخش بزرگی از جمعیت کشور، بدان معنا بود که روند «نویسنده شدن» شهروندان عادی شتابی روزافزون به خود بگیرد. این جریان به بازآرایی زبان پارسی در فضای مجازی یاری رساند و روند نهادینه شدن این زبان در آن فضای نوظهور را تسریع کرد. امروز که به این جریان چالاک و شتابنده‌ی ده دوازده ساله نگاه می‌کنیم، این نکته آشکار است که زبان پارسی و خط رسمی پارسی به خوبی با فضای یکسره ناآشنا و نوپدید دنیای مجازی سازگار شده و به استانداردها و قواعدی دست یافته که ادامه‌ی مستقیم تاریخ زبان پارسی در زمینه‌های اجتماعی سنتی محسوب می‌شود. اگر بخواهم در پایان این گفتار مهمترین الگوهای برآمده در این سالها را جمع‌بندی کنم، چنین سیاهه‌ای به دست می‌آید:

نخست: زبان پارسی در شکلی شیوا و روان به فضای مجازی راه یافته و در آن نهادینه شده است. استفاده از واژگان بیگانه، بهره‌گیری از الفبای غیرپارسی، و به کارگیری ساختهای دستوری غیرپارسی و ساختگی به تدریج منسوخ شده و شکلی به نسبت پیراسته از زبان پارسی را در این شبکه‌ها می‌بینیم.

دوم: اختلالهایی که به خصوص در رسم‌الخط و املاء کلمات دیده می‌شود (نمونه‌هایی مثل «راجبه، مچکرم، استقلال! و...»)، بیشتر به نادانی و بیسوادی کاربران مربوط می‌شود و بازتابی از نارسایی‌ها در نظام آموزشی و جریان سوادآموزی ماست، و به زبان پارسی یا رسانه‌های نو ارتباط چندانی ندارد.

سوم: در میان سه شاخه‌ی اصلی از نثر جدید پارسی (روزنامه‌نگارانه، دیوانی رسمی، داستانی) لحن و بافت کلام در فضاهاى مجازی از نظر سبک‌شناسی ترکیبی از نثر روزنامه‌نگارانه و داستانی است. نثر دیوانی رسمی که در اداره‌ها یا اخبار و گفتمان رسانه‌های رسمی و دولتی رواج دارد جز در مقام طنز و شوخی در فضای مجازی رواجی نیافته است.

چهارم: دایره‌ی موضوعها و پهنه‌ی ارتباطها و گاه عمق مطالبی که در زبان پارسی بر شبکه‌های مجازی منتشر می‌شود به کلی با سایر زبانها متفاوت است. چنین می‌نماید که شبکه‌های مجازی و زبان پارسی‌ای که در میانه‌شان جاری شده همزمان همچون نوعی ابزار خودآموزی و بایگانی‌ای برای اندوخته‌های فرهنگی عمل می‌کند. کارکرد اصلی شبکه‌های مجازی در سایر کشورهای دنیا بیشتر گپ و گفته‌های روزمره و عادی است و به ندرت بحثهای فلسفی، ابراز نظرهای علمی، جدلهای سیاسی، نقد عقلانی و مشابه اینها در آن یافت می‌شود.

پنجم: نوعی چرخش به سمت زبان ادبی کلاسیک پارسی در فضاهاى مجازی دیده می‌شود. هرچند در ابتدای کار و دوران وبلاگ‌نویسی انتشار شعرهای نو و سپید رواجی فراوان داشت، اما چنین می‌نماید که نوعی انتخاب طبیعی در این میان عمل کرده و امروز فضای ادبی فیسبوک و تلگرام یکسره در اختیار شعرهای بزرگانی مانند حافظ و مولانا و سعدی و فردوسی است. یعنی به شکلی نامنتظره، این فضای مجازی گسترده که با سوگیری‌های سیاسی و تنگ‌نظری‌های ایدئولوژیک رسانه‌های کاغذی محدود نمی‌شود، همچون فضایی برای بازآموزی و بازسازی سلیقه‌ی ادبی ایرانیان عمل می‌کند.

ششم: کشمکش و دعوا در فضای مجازی اصولاً امری محتمل و رایج است. یک دلیل آن ناشناس بودن طرفهای درگیر در بسیاری از گفتگوهاست، و دلیل دیگرش نارسایی متن نوشته شده برای انتقال احساسات و عواطف است، ایرادی که کوشیده‌اند تا با استیکرهای گوناگون برطرفش کنند. هرچند در ابتدای رواج فیسبوک بحثهای داغ و توهین‌آمیز رواج داشت و ناسزاگویی و فحاشی بسیار دیده می‌شد، اما به تدریج نوعی اخلاق گفتمانی در فضای مجازی شکل گرفته و حد و مرزهایی از جنس ادب و خویش‌داری در این فضاها چیره شده است. البته هنوز گروههای سیاسی‌ای مانند قوم‌گرایان و تجزیه‌طلبان هستند که گفتمان‌شان اصولاً به ناسزا و

فحاشی آمیخته است، و هنوز کسانی هستند که با هویت مشخصی به فحاشی و ناسزاگویی به این و آن اشتغال داشته باشند، اما شمارشان و اعتبارشان و درجه‌ی نفوذ گفتمان‌شان بسیار محدود و رو به انقراض است.

نتیجه‌ای که از این شش مشاهده بر می‌آید آن است که نباید چندان نگران رویارویی زبان پارسی و فضاهای مجازی بود. فضای مجازی همچون آینه‌ای شفاف و افشاگر است که سلیقه‌ی جمعی مردم را باز می‌تاباند، بحث و تبادل نظر عمومی درباره‌ی مسائل را ممکن می‌سازد و برای انتخاب طبیعی منش‌ها و عناصر فرهنگی و ساختهای گفتمانی نوعی چارچوب‌مستند و مدون و ساختار یافته فراهم می‌آورد. تجربه نشان داده که زبان پارسی توانمندی و انعطاف لازم برای سازگاری با این فضاها را دارد و قواعد و الگوهایی که در این زمینه از دل آن نمایان می‌شود به استواری و اقتدار بیشتر آن یاری می‌رساند.